

در سوگ يك گام

نوشته بهمن فرسی

کتاب تولید شده و آماده به میدان آمد. بعد به تولیدش نظمی داد و ظاهر آ سالانه تعداد عنوان معینی کتاب بیرون داد. بعد نظم بهتری در نظر آمد و بنا شد هفته‌یی يك کتاب بیرون بدهند. بعد شد هفته‌یی دو کتاب. پس از چند هفته نشر شلاقی، ناگهان وقفه‌یی هفت هشت ماهه پیش آمد و «جیبی» کتابی بیرون نداد. دست‌آخر هم اصولاً برنامه از میان رفت و هر از گاه کتابی از «جیبی» بیرون آمد. و از جانب دیگر، باهمه بیگانگی پانامی، به بیرون دادن رقمی و وزیرى و خستی و اخیراً نوعی جیبی طویل القامت که به جیب پالتویی معروف گردیده است پرداخت. مبارک است!

تاریخ شفاهی و حدسیات متساعد از شواهد عینی و اخبار از درز تراویده، جابرا نه مدلل می‌دارند که سایر ناشران گرامی ولایت، در گرایش به سوی گام تازه، از سازمان - شرکت جیبی به مراتب کم نقشه‌تر بودند. آنها مانند بسیاری از اعمال مرسوم بومی، و به حکم سنتهای قومی، و باکم و بیش پس‌پیش، تنها تصمیم به انتشار کتاب در قطع جیبی گرفتند. البته تصمیم بر تصورات استوار است. در این مورد نیز بود. تصور شد چون این سازمان - شرکت جیبی موجود است، و چند سالی هم هست که موجود است، پس این کار کاراست، و پول توش هست، چرا ما واردش نشویم؟ (خب دیگر ضرر حدسیات مبتنی بر شواهد عینی همین است.) تصور شد در جیبی میزان سرمایه‌گذاری کمتر است، قیمت کالا باقوه خرید خلاق سازگارتر، و برگشت سرمایه سریعتر. وجه معلوم است چه تصورات دیگر. این بود که رقفا در جامعه رقبا وارد گود شدند و بی‌اندیشیدن به هفته و ماه و سال و زمان، هر وقت دست داد یا پا داد یا خوش کردند کتاب قطع جیبی هم چاپ زدند. نتیجه این که، به حکم آمار حدسی، به ۳۵۰ و خریدی عنوان کتاب که «جیبی» در جریان کار چند ساله بیرون داده بود ۳۵۰ و خریدی دیگر که همه دیگران در زمانی بسیار کوتاه‌تر مجموعاً بیرون دادند افزوده شد. و کتاب جیبی تا آمد بشود نهضت، تعطیل شد. البته در مورد امیر کبیر و اندیشه و شاید یکی دو ناشر دیگر که بانام مستعار به بازار تولید کتاب جیبی آمدند همیشه این سؤال در سق ناظران ماسید که چرا این راهیان صنعت کتابهای قطع جیبی خود را

ده - دوازده سال پیش صنعت نشر ما هم آمد گام تازه‌یی بردارد. گام تازه تولید کتاب در قطع جیبی بود. و با این محاسبه که: کتابی بیرون بدهیم با قیمتی معادل قیمت بلیط سینما. بله، اگر می‌شد دست کم ۳۰ در ۱۰۰ از جماعت سینما رو کتابخوان بشوند توفیق بزرگی به چنگ آمده بود! و صنعت نشر ولایتی از آن تکانها می‌خورد که معمولاً در سراسر روزگار در همه زمینها انتظارش را داریم.

اما امروز، پس از ده - دوازده سال و اندی بیش یا کم، به حکم آمار حدسی و حدسیات متساعد از شواهد عینی می‌توان به طور سر بسته یا حتی سرباز اقرار و اعتراف کرد که گام تولید کتاب جیبی تقریباً باشکست روبرو شده است.

تاریخ شفاهی صنعت نشر ولایتی حاکی از آن است که تولید کتاب جیبی در این چار دیوار نخستین بار به دست سازمان کتابهای جیبی سابق و شرکت سهامی کتابهای جیبی موجود آغاز شد. و البته به مدد محض و مطلق مؤسسه فرانکلین. میان دعوا نرخ طی نشود که سالها قبل از «جیبی» کتابفروشی علمی مجموعه کتابهای «چه می‌دانم» را در قطعی نه با عنوان جیبی بلکه به قصد جیب تهیه دیده و به بازار فرستاده بود. مجموعه چه می‌دانم رونق خودش را داشت و بی‌رونقی خودش را و کسی را هم به دنبال نکشیده و متوجه بازاری نکشیده بود. نیز، در این مقال، نویسنده - مترجم - شاعر - ناشران آهاتور را هم که به مدد کیسه شخصی، و دست بر قضا قطع جیبی را برای تولید فراورده‌های خود در ماقبل تاریخ تولید حرفه‌یی کتاب جیبی برگزیدند به حساب نیاوریم. و البته با اجازه. بعد از سازمان - شرکت جیبی، بی‌رعایت تقدم و تأخر تاریخی یا الفبایی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر بانامهای «پرستو» و «سیمرغ» و بنگاه نشر اندیشه بانام «صدف» و انتشارات بیروز و کانون معرفت و بنگاه مطبوعاتی عطایسی و شاید چند ناشر - کتابفروش دیگر به میدان تولید کتاب جیبی آمدند و به سرعت عملیاتی صورت دادند.

آمار حدسی و حدسیات متساعد از شواهد عینی مدلل نمی‌دارند که گام تازه صنعت نشر ما، یعنی تولید کتاب جیبی، اصولاً و اساساً نظام و محاسباتی اصولی و اساسی و پس و پیش - بینانه به همراه داشت. مثلاً سازمان - شرکت جیبی بایک دسته

بانامی تازه به بازار فرستادند؟ آیا به فرض محال آنها واهمه داشتند این رشته تولید - زیانت لال، سنجدیه - باتولید سنجدیه و دایمی اصلی‌شان مخلوط شود؟!

آمار حدسی و حدسیات متصاعد از شواهد عینی معلوم می‌دارند که تیراژ کتاب جیبی از ۱۰۰۰۰۰ آغاز شد و در جریان ده - دوازده سال و اندی تجربه، و دست بالا ۸۰۰ عنوان تولید، به ۵۰۰۰ و ۳۰۰۰ فرو کشید. بدیهی است فروکش تیراژ با فرارفت قیمت همراه بود و مسبب دوری «گام» از اصلی‌ترین هدف. یعنی که دیگر ملت نتوانست با پول بلیط سینما کتاب بخرد. بماند که ملت هرگز نیامد پول سینما را صرف کتاب بکند. و بماند که کتاب هم نتوانست خودش را به همان اندازه که سینما کشنده و در دسترس است در دسترس بگذارد و چنان باشد. و خلاصه این که حضرات تولیدکنندگان شاید در طبقات چهلیم ذهن اقتصادی خویش به مشکل دست یافتن به ده هزار خریدار و رساندن ده هزار کتاب بده هزار دست اندیشیده و شاید هم اصلاً نیاندیشیده بودند. یعنی که بر بار خر لنگ توزیع صنعت نشر ولایتی خرده‌ریز دیگری افزوده شد، بی آن که برای خر کره خراهایی و یا برای خرده‌ریز خر مستعمل دیگری تهیه شده باشد.

حدسیات متصاعد از شواهد عینی معلوم می‌دارند که ورود به عالم نشر کتاب جیبی، از جهت موضوع کتابها، در جانب سازمان - شرکت جیبی، مثنی و مشربی سنجدیه و اندیشیده داشته است. «جیبی» ظاهراً قصد داشت در چند حوزه موضوعی با چاپ چند رنگ خالص مشخص بر جلد کتابهای مربوطه، رنگ نارنجی برای رمان و داستان، سبز برای رمان پلیسی، آبی برای متون و شعر و ادبیات فارسی، قهوه‌یی برای علوم سیاسی و اجتماعی و فلسفه، سیاه و خاکستری برای علوم به طور کلی فعالیت کند. و کرد. اما پس از گذشت سالیان زحمت دست یابی به رنگها (و نه موضوعات البته!) چنان کرد که اینک براندام رده کتابهای قطع جیبی سازمان - شرکت جیبی، از رخ یانیمرخ که نگریسته شوند، تنها یک رنگ فاتح که نارنجی باشد به چشم می‌آید. و البته با وردستانی به رنگ سبز و آبی. و باقید این نکته که رنگ آبی تنها بهمد «شاهنامه» و «هزار سال نشر پارسی» که مجموعاً ۱۲ کتاب‌اند به مقام وردستی نایل می‌آید.

نتایج:

(۱) رنگها به کرسی نشستند. بازار آنها را بهجا نیاورد. یعنی نه آنچنان که بازار کتاب انگلیسی‌زبان رنگهای «پنگوین» را بهجا آورده بود. «جیبی» نیز در دو سال و اند آخر فعالیت جیبیانه اصالت با تعصب رنگ را به کناری نهاد و جلد کتابهایش رنگارنگ شد.

(۲) تهیه کتاب حتی در پنج شش شاخه موضوعی، حتی

از میان کتابهای چاپ شده، مسئله‌یی بود که اگر می‌بایست سالم از کار درآید، نیازمند نقرات مطلع از هر لحاظ می‌بود و مستلزم مخارج به مراتب بیش از آنچه انجام شد. و واقعیات متصاعد از شواهد عینی گواه برو وجود مخارج اگر هست برو وجود نقرات نیست. نفر یا نقرات بیشتر در رنگ نارنجی تخصص داشتند.

(۳) اصولاً نفر یا نقرات اگر هم کاردان جامع‌الاطراف باشند، وقتی بنا باشد که به تعداد مندرج در برنامه برسند، باشتاب رو به رو می‌شوند، و شتاب جبراً مقادیری آشغال‌هم تنگ کار می‌زند.

و اما ناشران دیگر از بابت این گونه اندیشه‌های پیشکی و مشی‌یابی و طرحریزی به حکم حدسیات متصاعد از شواهد عینی بی‌خیال بودند. تنها اکتفا به نام و آرمی تازه و احیاناً انتشار کتابهای هدایت با نقش جلدی همانند.

حدسیات متصاعد از شواهد عینی مدلل می‌دارند که بجز «جیبی» و امیرکبیر و اندیشه و، شاید... باقی‌الناس صنعت نشر ولایتی فلسفه تولید کتاب جیبی را بهتر از آن نامبردگان نامدار درک کرده بودند. یعنی ضمن تولید کتاب ارزان کتابها را نیز ارزان تمام می‌کردند. یعنی پست‌ترین کاغذ، بدترین چاپ و صحافی، و بی‌اعتبارترین ترجمه و تألیف و تنظیم و اقتباس و غیره. تعجبی هم نبود اگر می‌توانستند تومن کتابهایشان را حتی به چهار قران عرضه کنند. ولی تعجب‌آور است که حتی اجاق رزق این گروه نیز دیر نیابید.

باری، گفتیم تا تولید کتاب جیبی آمد نهضت بشود، تعطیل شد. اما به واقع چنین نیست. تولید کتاب جیبی شاید یک تعرض بی‌گدار و ناگیر بود که عقب‌نشینی اجباری ولی به احتمال زیاد ترمیم‌کننده موجود را باعث آمد. اینک شاید تولید کتاب جیبی در درست‌ترین مسیر خود افتاده باشد. یعنی تجدید چاپ کتابهای جیبی سابق که موضوعاً و اصالتاً برحق‌اند و در بازار نیز موفق از کار درآمده‌اند. بنابراین بسیاری از آن حدود ۸۰۰ عنوان تولید تاریخی دوره تعرض تدریجاً ناپدید خواهند شد. و باشد که باشد. ولادت ثانوی تولید کتاب جیبی را رشد عمودی فرهنگ جامعه دامن خواهند زد، و نیز کوشش و توجه درست ناشرانمان به کار خویش. و توجه مداوم به کار انتخاب کتاب، انتخاب کتاب، انتخاب کتاب، و توزیع و توزیع و توزیع.

در پایان، امید است این مقال حدسی و حدسیاتی دالانی باشد برای دعوت ناظران دانشمند به ورود در نقب تجارت فکری این مرزوبوم و از برای کشف و بیان علمی بیماریها و درمانها. □

